

تأملی در «درس حافظ»

مهر داد چترائی

روزگار وی بوده است.

مؤلف در سرآغاز و مقدمه کتاب معتقد است که نباید با پرداختن به حواشی و گرفتارماندن در «جزئیات زبان تخصصی» شعر حافظ، لذت فهم درست شعر حافظ را از خوانندگان گرفت. (ص ۴) چون «... با این گونه حواشی آقامعلمانه! ما نمی‌گذاریم که مردم حرف حافظ را درست بفهمند.» (ص ۴۸) پرسش این است که چگونه ممکن است بدون توجه به ظرایف زبانی و ساختاری و دستوری (به قول جناب استعلامی: «حواشی آقامعلمانه!») به معنی درستی از شعر حافظ رسید؟!

نکته جالب این که علت این عقیده مؤلف این است که: «... به اصحاب نقد فرصت می‌دهد که کوس رسوایی مفسر را بر سر بازار روزگار بکوبند...» (ص ۴۸) و به این ترتیب مؤلف «دفع دخل مقدر» کرده، کسانی را که بخواهند نقدی بر کتاب وی بنویسند مانع آمده است! مؤلفی که عقیده به کوششی محققانه در شعر حافظ داشته باشد حتماً دیدگاه‌های خویش را فصل الخطاب درک اندیشه حافظ نخواهد پنداشت و همواره روحیه نقدپذیری از مهم‌ترین اسباب و لوازم توفیق وی خواهد بود. بخشی از لغزش‌هایی که در شرح اشعار در این کتاب راه یافته، به دلیل بی‌توجهی به جزئیات و ظرایف زبانی است.^۱

مؤلف، در مقدمه کتاب به شرح سودی بر حافظ اشاره می‌کند (ص ۶۰) و فقط به ذکر معایب و کاستی‌ها و اشتباهات آن می‌پردازد. در حالی که در شرح سودی با وجود تمام اشکالات و لغزش‌ها، فواید فراوانی هم هست؛ به ویژه آن که سودی که در ۱۰۰۶ قمری در گذشته، یکی از پیشگامان شرح‌نویسی حافظ و تأمل در ظرایف شعر خواجه است.^۲

با این که مؤلف معتقد است که شعر «حافظ را باید با حافظ معنی کرد» (ص ۵۶)، و این سخن سنجیده‌ای است، اما خود وی در شرح بسیاری از ابیات، بدون توجه به این معیار درست و منطقی، بیت را توضیح داده و به همین دلیل به شرح درستی از آن ابیات نرسیده است. (نمونه‌های آن در ادامه خواهد آمد.)

ب) متن:

غزل ۲، بیت ۱: «صلاح کار کجا و...». در شرح بیت آمده: «... در پایان این بیت تا به کجا را باید به سکون حرف ب‌بخوانیم تا قافیه بیت با بیت‌های بعد درست درآید. از نظر عروضیان، این بیت یک نقص قافیه دارد، اما اگر حافظ مانند بسیاری از عزیزان شیرازی این روزگار،

درس حافظ، نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس‌الدین محمد حافظ. محمد استعلامی. چ ۵. تهران: سخن، ۱۳۸۸.

با وجود تصحیح‌های مشهور و فراوان دیوان حافظ و شرح‌ها و تفسیرهای متعددی که بر اشعار وی نوشته شده و به دستداران شعر و اندیشه حافظ عرضه گشته است، هنوز هم از رونق پژوهش درباب شعر دلکش حافظ کاسته نشده است. از جمله شرح‌هایی که در چند سال اخیر بر دیوان خواجه نوشته شده و به شهرتی رسیده است، کتابی است که دکتر محمد استعلامی تألیف کرده، و در آن همراه با مقدمه‌ای نسبتاً مفصل به شرح و توضیح تک‌تک غزل‌ها پرداخته است. این جانب با تأملی در این شرح، یادداشت‌هایی فراهم آورده است که به دلیل حجم زیاد آن‌ها، گزیده‌ای از آن که فقط به جلد اول کتاب مذکور مربوط است، ارائه می‌گردد.

الف) مقدمه:

مؤلف در مقدمه‌ای که از چهاربخش تشکیل شده است به موضوعاتی با این عناوین پرداخته است: حافظ کیست و چگونه می‌اندیشد؟ زبان حافظ و تعبیرهای خاص او؛ درک منطقی کلام حافظ؛ گفتنی‌های دیگر. هر چند این مقدمه‌های چهارگانه به عنوان رهیافتی به خواننده کمک می‌کند تا از آن چه در شرح اشعار آمده بهره‌ی بهتری برد ولی بسیاری از مطالب این مقدمه‌ها چندان محققانه و دقیق نیست و تناقض‌هایی در آن دیده می‌شود؛ مثلاً در بخشی از مقدمه درباره‌ی عدم استقلال معنایی ابیات یک غزل حافظ پس از توضیح نوشته شده: «و این یک عیب کار حافظ است...» (ص ۵۳). البته این ویژگی – که اصطلاحاً بدان «پاشانی» غزل گفته‌اند – نه تنها عیب حافظ نیست بلکه بیانگر جنبه‌های هنری و فکری حافظ است و ظاهراً این موضوع از قدیم محل گفت و گو و نقد بوده است؛ چنان‌که مؤلف حبیب السیر در همین باره به اعتراض شاه شجاع به خواجه اشاره می‌کند که گفته: «از غزلیات شما هیچ‌یک از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده...» (حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۱۵) و پاسخ حافظ بیانگر ارزشی است که خود وی هم برای این ویژگی شعرش قائل بوده است (هر چند که این گزارش‌ها درباره‌ی حافظ و شعرش هرگز یک حقیقت تاریخی مسلم محسوب نمی‌شود). و به طور کلی می‌توان گفت پاشانی غزل حافظ برخاسته از پاشانی اجتماع

آن را با سکون ب – تاب کجا – تلفظ کرده باشد، نقص قافیه مطرح نیست.» (ص ۷۰) این نوع قافیه – که در شعر شاعران غیر شیرازی هم نظیرش آمده – هیچ ربطی به تلفظ «عزیزان شیرازی» ندارد؛ منوچهری «دامغانی» در شعری با مطلع:

چو از زلف شب باز شد تاب‌ها

فرو مرد قندیل محراب‌ها

قافیه‌های «طباطب‌ها»، «پر تاب‌ها»، «خواب‌ها»، «مهتاب‌ها»، «سطلاب‌ها»، «مضراب‌ها»، «بیتی از «اعشی» – شاعر عرب – را آورده:

وَ كَأْسٍ شَرِبْتُ عَلَى لَذَّةٍ

وَأُخْرَى تَدَاوَيْتُ مِنْهَا بِهَا (دیوان منوچهری، ص ۵)

و نیز مولانا جلال‌الدین «بلخی» (یا «رومی») در مثنوی سروده (دفتر اول بیت ۲۷۷۵):

نقش‌هایی کاندین حمام‌هاست

از برون جامه کن چون جام‌هاست (=جامه‌هاست)

و یا «در شعر نزاری قهستانی، این نحو قافیه سابقه دارد؛ در غزلی که ردیف و قافیه آن: چون ماهتاب گشته، بر من سراب گشته، لعل مذاب گشته، و نظایر آن است، آمده است: آیین پاکبازی دیری است تا بگشته (دیوان، ص ۵۷۵)» (حافظ‌نامه، ج ۱، ص ۱۰۱)

بنابراین به کار رفتن این نوع قافیه در شعر شاعر «دامغانی» و یا «قهستانی» و یا «بلخی» و احتمالاً شعرایی از مناطق دیگر، نشان می‌دهد که این تلفظ منحصر به شیرازیان نیست.

غزل ۲، بیت ۵: «چو کحل بینش ما خاک آستان شماس / کجا رویم بفرما از این جناب کجا؟» در شرح بیت آمده: «این بیت طنزآمیز است و خطاب به همان مدعیان صلاح و تقوی است» (ص ۱۷). حافظ هیچ‌گاه – چه به طنز و چه به جد – در شعر خویش خاک‌کوی و آستان مدعیان صلاح و تقوی را کحل بینش یا توتیای چشم خویش ندانسته است. ولی بارها در غزل او، خاک درگاه یار و یا گرد و غبار رهگذار و کوی او را به عنوان کحل بینش یا توتیای دیده یا سرمه چشم خود دانسته است. پس اگر قرار باشد که «حافظ را با حافظ معنی کنیم» حتماً باید این ابیات را که به معنی بیت کمک می‌کند، در نظر گرفت:

– یاد باد آن که سرکوی توام منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

– کحل الجواهری به من آری نسیم صبح

زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

– خاک ره آن یار سفر کرده بیارید

تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

و این بیت که گویی تأکیدی است بر ارزشمندی خاک کوی دوست که در شعر حافظ روشنائی بخش دیده شاعر همین خاک سرمه ماند و توتیا اثر درگاه یار است نه خاک درگاه مدعیان ریاکار (!): هرکس که گفت خاک در او نه توتیاست / گو این سخن معاینه در چشم ما بگو.

غزل ۲۸، بیت ۳: «بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر / که با شکستگی ارزد به صد هزار درست»

مؤلف درباره «درست» نوشته: «کلمه درست به معنی اصلی این کلمه – سالم و بی‌عیب – به کار رفته و ربطی به «درست زر» یعنی سکه طلای تمام عیار ندارد.» (ص ۱۴۳)

این نوع تصریح و اصرار در ارائه معنی یک کلمه یا اصطلاح، در سراسر کتاب فراوان به چشم می‌خورد و اغلب آن دیدگاه‌ها، برداشت‌های شخصی مؤلف است. یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته شعر حافظ این است که گاه معانی یک کلمه به شکلی ایهام‌انگیز به شعر او تصویری چند بُعدی می‌بخشد؛ در چنین ابیاتی هرگز نمی‌توان گفت که فلان کلمه فقط و فقط یک معنی می‌دهد، چه، گاهی این ایهام‌ها در یک کلمه کاملاً آگاهانه و حساب شده ایجاد شده است. متأسفانه در بیشتر بیت‌های ایهام‌داری که توجه به چند معنایی کلمات آن ابیات به درک درست مفهوم آن‌ها کمک می‌کند، مؤلف کتاب، خوانندگان را از لذت هنری و فکری آن ابیات محروم کرده است. باری، در این بیت هیچ نیازی نیست که با تأکید از خواننده بخواهیم که کلمه «درست» را فقط به معنی سالم و بی‌عیب بدانند. کلمات «معامله»، «شکسته و شکستگی» (در معنی سکه ناقص و کم ارزش) و نیز «بجز» همگی تناسباتی را ارائه می‌کنند که ذهن خواننده «درست» را هم به معنی سکه طلایی تمام عیار بدانند. ضمن این که به همان معنی کامل و بی‌عیب (در مقابل شکسته که به معنی ایهامی ناقص است) هم ایهام دارد. و همین دو معنایی در کلمات این بیت بر لطف کلام و زیبایی شعر می‌افزاید.

نمونه دیگر تأکیدها و اصرارهای مؤلف در ارائه یک معنی خاص و یا یک قرائت خاص این‌هاست:

غزل ۳۵، بیت ۶: «دلا مثال ز بیداد و جور یار که یار / تو را نصیب همین کرد و این از آن دادست» که مؤلف کلمه پایانی بیت را «... داده است» نوشته و معنی کرده است (یعنی آن را به «نصیب تو کرده و بخشیده است»). واضح است که در متن شعر باید به شکل «دادست» باشد و هم «داد» دارای ایهام است: هم فعل است و هم به معنی عدل و داد.

غزل ۴۸، بیت ۱: «صوفی از پرتو می راز نهانی دانست...»

در شرح بیت نوشته شده: «این صوفی دیگر صوفی ریاکار نیست و به عالم رندان دل آگاه نزدیک شده» (ص ۱۹۴) در پاسخ باید گفت: «در این بیت طنزی بسیار قوی نهفته است که توجه به آن ضرورت دارد... صوفی به این مقام از پرتو می‌راه یافته است!... این طنز را با برهان خلف مستتر در این بیت هم می‌توان بیان کرد بدین‌گونه: فرض می‌کنیم صوفی به راز نهانی پی می‌برد و شراب هم نمی‌خورد، اما پی‌بردن به راز نهانی فقط از راه سکر و مستی شراب میسر است، پس صوفی به راز نهانی پی نبرده است و در ادعایش کاذب است...» (آئینه جام، صص ۳–۲۵۲) ابیات دیگر این غزل هم به این معنی طنزدار و کنایه‌آمیز کمک می‌کند: ... نه هر کو ورقی خواند معانی دانست، آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم... محتسب نیز در این عیش نهانی دانست، که همگی این مفاهیم با توجه به جنبه‌های منفی و شخصیت ریاکار و مدعی صوفیان دروغین است.

غزل ۵۸، بیت ۹: «نه این زمان دل حافظ در آتش هوس است...»

در معنی بیت آمده: «آن چه در این غزل شنیدیم شرح هوس های جسمانی او نبود...» (ص ۲۱۹) شگفت است که مؤلف، هوس را در این بیت به معنی «هوس های جسمانی» گرفته است! واضح است که کلام خواجه در این جا معنی دیگری دارد: آتش محبتی که در دل حافظ است (= آتش هوس) متعلق به این زمان نیست بلکه دل حافظ از ازل داغ عشق دارد. این مفهومی است که در شعر حافظ بسیار تکرار شده است: عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست / دیرگاهی است کزین جام هلالی مستم.

و کلمه «هوس» هم در شعر حافظ گاهی معنایی مثبت و مترادف عشق و محبت دارد: دل من در هوس روی تو ای مونس جان / خاک راهی است که در دست نسیم افتادست.

غزل ۶۹، بیت ۵: «از بهر خدا زلف میپیرای که ما را / شب نیست که صدعربده با باد صبا نیست»

در معنی بیت آمده: «... موهایت را شانه نکن که بوی خوش آن را باد صبا - پیک عاشقان - به سوی ما بیاورد و ما را به فریاد وادارد.» (ص ۲۴۲)

معلوم نیست که مؤلف «عربده با باد صبا» داشتن را در بیت با توجه به کدام شکل دستوری این چنین معنی کرده است. شاید اگر کمی به ساختار جمله بندی و نثر دستوری بیت دقت می شد - که البته متأسفانه قرار ایشان چنین است که به این گونه «حواشی آقا معلّمانه» نپردازند! (ص ۴۸) - چنین معنایی از بیت برداشت نمی شد. گذشته از آن باد صبا در شعر حافظ همراه با تعبیرات مختلفی است که یکی از آن ها غیرت عاشق است نسبت به صبا؛ بدین توضیح که چون صبا در کوی معشوق می گردد و آزادانه به حضور یار می رسد و خبر زیبایی ها و جذابیت های محبوب را در همه جا می پراکند، حافظ به عنوان عاشقی غیور بر سر رشک و غیرت می آید و با باد صبا بگو و مگو و جدال می کند: تا دم از شام سر زلف سیاهت نزنند / با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست

به هر حال غمّازی و افشاگری صبا باعث می شود که حافظ با او صد عربده داشته باشد و همواره مراقب باشد که مبدا صبا از رموز و اسرار زیبایی معشوق خبردار شود:

حافظ چوناغه سرزلفش به دست توست
دم درکش از نه باد صبا را خبر شود
گر دم زنی زطرّه مشکین آن نگار
فکری کن ای صبا زمکافات غیر تم

غزل ۱۵۷، بیت ۶: «ظّلّ ممدود خم زلف توام بر سر باد...»
درباره «ظّلّ ممدود» نوشته شده: «این تعبیر باید متأثر از عبارت دعایی مدظله باشد که اهل مدرسه به کار می برند و در غزل عاشقانه تعبیر بیگانه ای است.» (ص ۴۵۰)

مؤلف غفلت فرموده اند که این ترکیب عبارتی قرآنی است: «وَطَلِّحْ مَنضُودٍ وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ» (واقعاً ۳۰ - ۲۹) و اگر به اصل آن توجه شود، همچون بسیاری از تعابیر و معانی قرآنی که در شعر خواجه با هنرمندی و ظرافت در کنار معانی تغزلی به کار رفته، در نهایت تناسب است.

غزل ۲۲۶، بیت ۱: «ترسم که اشک در غم ما پرده در شود...»
در شرح بیت آمده: «... و عاشق حق می خواهد که راز او را همه بدانند» (ص ۶۰۳)

ابیات فراوانی در دیوان خواجه هست که برعکس این معنی را می رساند، یعنی این که عاشق همواره از افشای راز خویش نگران است و برای پنهان داشتن آن راز عشق می کوشد:

— چو شمع هر که به افشای راز شد مشغول
بشش زمانه چو مقراض در زبان گیرد
— گر خود رقیب شمع است اسرار از او پپوشان
کاین شوخ سربریده بند زبان ندارد

و در ضمن وقتی در آغاز بیت گفته «ترسم که...» معلوم است که نمی خواهد رازش فاش شود.

غزل ۲۳۵، بیت ۵: «دلی که با سر زلفین او قرار داد...»

درباره زلفین آمده: «زلفین، ترکیب زلف با پساوند نسبتی است که معنی آن را تغییر نمی دهد و زلفین همان زلف است. اگر در جایی خوانده اید که «ین» تثنیه عربی است، اساسی ندارد...» (ص ۶۲۳)
این که پساوند نسبت (ین) به کلمه ای اضافه شود و معنی آن کلمه را تغییر ندهد سخن غریبی است. «زلفین، به ضم اول، بر وزن و معنی زرفین است و آن حلقه ای باشد که بر صندوق و چارچوب در خانه نصب کنند.» (برهان قاطع، ذیل زلفین) و به جهت شباهت حلقه های زلف و گیسو، به زلفین که حلقه در است، این لغت به استعاره معنای گیسوی حلقه شده، می دهد.^۳

غزل ۲۴۳، بیت ۱۱۴: «پند حکیم محض صواب است و عین خیر / فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید»

در شرح بیت آمده: «این بیت طنزآمیز است و حکیم که حکمت خود را قادر به حلّ تمام مسائل می داند و همه را پند می دهد، نزد حافظ بهتر از صوفی و زاهد نیست و در واقع حافظ معتقد است که... پند حکیم را به سمع رضا نباید شنید.» (ص ۶۴۴)

هیچ نشانه ای برای طنزآمیز بودن این بیت وجود ندارد. حکیم در شعر حافظ اغلب بار معنایی مثبت دارد:

— مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ
کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی
و حتی گاهی حکیم به معنی پروردگار است:
گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
در ازل طینت ما را به می صاف سرشت

بنابراین حکیمی که پند او محض صواب و عین خیر است نمی تواند از نوع زاهد و صوفی باشد.

غزل ۲۴۸، بیت ۵: «منکران را هم از این می دو سه ساغر بیچشان / و گر ایشان نستانند روانی به من آر»

در معنی بیت نوشته: «... معنی بیت روشن است اما در مصراع دوم «روانی به من آر» یعنی همان شراب را که آن ها نمی ستانند به من بده که انگار جان تازه ای به من می دهی.» (ص ۶۵۶) ظاهراً «روانی» را که قید است و معنی فوری و شتابان می دهد به معنی جان و روان گرفته اند (!) «روانی به من آر» یعنی فوراً و بلافاصله به من برسان. به

این معنی روانی در متون کاربرد فراوان دارد:^۴

— وگر شکل زنخدانت ببیند

روانی آب حیوان در چه افتد (امیرخسرو)

— دوش می‌گفتم برون آیم بگیرم دامنش

آب چشم من روانی رفت و دامنگیر شد (اوحدی)

— یارب چکنم که زندگانی بگذشت

وین عمر عزیز ما روانی بگذشت (باباافضل کاشی)

۱. نکته جالب در این تألیف این که مؤلف تقریباً به هیچ‌کدام از تحقیقات و

کوشش‌هایی که در عرصه حافظ پژوهی انجام گرفته توجه نکرده است؛

چون گاهی نکته‌هایی را که در بعضی شروح یا پژوهش‌های حافظ پژوهان

بدان‌ها پرداخته شده و گرهی از آن‌ها گشوده شده یا معانی بعضی واژه‌ها و

اصطلاحات را که در همه یا اغلب منابع درباره آن‌ها اتفاق نظر هست،

مؤلف به صورت نادرست شرح کرده است. قطعاً توجه به منابع مهم

حافظ پژوهی و در نظر گرفتن دیدگاه‌های صحیح درباره شعر و اندیشه

حافظ، لازمه فهمیدن و فهماندن اشعار خواجه است.

۲. گویا مؤلف با سودی بسنوی چندان میانه‌دوستانه‌ای ندارد! چون در

جایی می‌نویسد: «ترک شیرازی، زیباروی شیرازی [است] و این که به گفته

کسانی از حافظ پژوهان بازمانده‌هایی از سپاه چنگیز و هلاکو و تیمور باشد

یا به زبان ترکی سخن بگوید، از حاشیه رفتن‌های مفسرانی مثل سودی

بسنوی است...» (ص ۷۴) در حالی که سخن سودی درباره ترک شیرازی

چنین است: «... از سپاهیان هلاکو، عده زیادی در شیراز توطن جستند و در

آن‌جا تولید نسل نموده‌اند. پس به اولاد آن‌ها ترک شیرازی گفتن صحیح

می‌باشد. در این صورت مراد از ترک شیرازی تشبیه و استعاره نیست و بلکه

مراد ترکانی است که در شیراز اقامت گزیده‌اند.» (شرح سودی بر حافظ، ج

۱، ص ۲۴) مطلبی که سودی نقل کرده است در بسیاری از منابع تاریخی

ذکر شده، مسلماً ویژگی‌های این ترکان همچون شهرت به زیبایی و یا

چنگ‌آوری در شعر و نثر فارسی راه یافته است:

آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما می‌برد

ترک از خراسان آمده از پارس یغما می‌برد (سعدی)

۳. درباره زلفین همچنین رک: یادداشت تقریباً مفصل علامه دهخدا در

لغت نامه در ذیل زلفین و نیز مقاله دکتر محمد معین با عنوان «زلف و

زلفین»، مجموعه مقالات دکتر محمد معین، ج ۲، صص ۳۸۸ تا ص

۳۹۴.

۴. شواهد لغت روانی (به معنی شتابان و فوری و بلافاصله) از نرم‌افزار دُرُج

۳ استخراج شده است.

منابع

— خرمشاهی، بهاء‌الدین. حافظ‌نامه. ج ۵. تهران: سروش، ۱۳۷۲. ج ۱.

— خلف تبریزی، محمدحسین. برهان قاطع. به اهتمام محمدمعین. ج ۲.

تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲. ج ۲.

— خواندمیر. تاریخ حبیب‌السیر. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. ج ۳. تهران:

خیام، ۱۳۶۲. ج ۳.

— زریاب خویی، عباس. آئینه جام. تهران: علمی، ۱۳۷۴.

— شرح سودی بر حافظ. ترجمه عصمت ستارزاده. ج ۷. تهران: زرین و

نگاه، ۱۳۷۲. ج ۱.

— مجتبیایی، فتح‌الله. شرح شکن زلف (بر حواشی دیوان حافظ). تهران:

سخن، ۱۳۸۶.

— معین، محمد. مجموعه مقالات. به کوشش مهدخت معین. تهران:

انتشارات معین، ۱۳۶۷. ج ۲.

— منوچهری دامغانی. دیوان منوچهری. تصحیح محمد دبیرسیاقی. ج ۵.

تهران: زوار، ۱۳۶۳.

— مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد

انیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. ج ۷. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳. ج ۱.

بزرگی اشتراک

علاقه‌مندان به اشتراک جهان کتاب می‌توانند پس از واریز حق اشتراک به حساب جاری ۶۹۱۱۵۵۱۱۵۸ نزد بانک ملت شعبه زهره، کد ۶۳۶۰/۲ (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملت) به نام مؤسسه فرهنگی — هنری جهان کتاب، اصل رسید بانکی را به همراه برگ اشتراک تکمیل شده به نشانی تهران، صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵ ارسال فرمایند.

بهای اشتراک یکساله (۱۲ شماره):

در داخل کشور:

● برای اشخاص: ۱۰۰,۰۰۰ ریال

● برای موسسات و کتابخانه‌ها: ۱۲۰,۰۰۰ ریال

در خارج کشور:

● خاورمیانه و کشورهای همجوار: ۳۵۰,۰۰۰ ریال

● اروپا: ۳۵۰,۰۰۰ ریال

● آمریکا، کانادا، استرالیا و خاور دور: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

شماره اشتراک:

تاریخ شروع اشتراک:

تلفن:

مشخصات مشترک:

نام:

نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی: